


Theological Foundations of Social Education from the Perspective of the Qur'an with an Emphasis on the Monotheism of Divine Lordship

Hossein Mohammadi¹, Davoud Saemi² 

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran,
h.mohammadi1512@isr.ikiu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Quran Sciences and Education, Shahrood, Iran,
(Corresponding Author), da.saemi@quran.ac.ir

Research Article



Abstract

Social religion-based education is the guidance and management of the process of human growth and development in the context of society. Since the process of education is based on foundations (descriptive, realistic propositions), and the differences in educational systems are due to their differences in foundations, so, the present study - which aims to explain religion-based social education - has examined the theological foundations of social education based on the verses of the Qur'an using a descriptive and analytical method. The formulation of education in Quranic terms - during which an individual must rely on knowledge, deeds, and choice to direct towards the true Lord and abandon others who do not have the status of Lordship (so that only one will governs him) - indicates the inevitability of allocating a significant part of educational activities to the social aspect because human social tendencies always place him in various social situations, and social education helps man to cultivate his personality traits, while maintaining his individual independence without becoming an isolated and alien element of society, to have an independent will and not to be melted in the general will of society. The research findings show that such a state of social education is based on human-centered, community-centered, and history-centered theological foundations that arise from Lord's divine arrangements in the social administration of man. Therefore, without paying attention to these generative realities and their description, the course of Quranic education will not lead anywhere.

KEYWORDS: Religion-Based Education, Social Education, Man, Monotheism of Lordship.

Received: 2023-11-22 | Received in revised form: 2025-02-11 | Accepted: 2025-03-06 | Published online: 2024-12-21

◆ How to cite: Mohammadi, Hossein, Saemi, Davoud (1403SH): Theological Foundations of Social Education from the Perspective of the Qur'an with an Emphasis on the Monotheism of Divine Lordship, *quran and social sciences*, 4(16), p10-39, [10.22034/arq.2024.216759](https://doi.org/10.22034/arq.2024.216759)

©The Author(s). Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education



arq.quran.ac.ir

مبانی الهیاتی تربیت اجتماعی از منظر قرآن با تأکید بر آموزه توحید ربوبی

حسین محمدی^۱، داود صائمی^۲

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره، قزوین، ایران، h.mohammadi1512@isr.ikiu.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شاهرود، ایران، (نویسنده مسئول)، da.saemi@quran.ac.ir

پژوهشی



چکیده

تربیت اجتماعی، هدایت و اداره جریان رشد و تکامل انسان در بستر جامعه است. از آنجایی که جریان تربیت بر مبانی (گزاره‌های توصیفی واقع‌نگر) استوار است و تفاوت در نظام‌های تربیتی به تفاوت آن‌ها در مبانی برمی‌گردد، پژوهش حاضر با هدف تبیین تربیت اجتماعی دین‌محور، مبانی الهیاتی تربیت اجتماعی بر اساس آیات قرآن را با روش توصیفی و تحلیلی موردبررسی قرار داده است. صورت‌بندی تربیت در اصطلاح قرآنی که طی آن فرد باید با تکیه بر معرفت، عاملیت و اختیار، نسبت به برگرفتن ربّ واقعی اقدام نموده و دیگران را که شأنی از ربوبیت ندارند را وانهد (تا تنها یک اراده بر او حاکم باشد)، بیانگر گریزناپذیر بودن اختصاص بخش قابل توجهی از فعالیت‌های تربیتی به حوزه تربیت اجتماعی است؛ زیرا تمایلات اجتماعی انسان، او را همواره در موقعیت‌های اجتماعی گوناگون قرار می‌دهد و تربیت اجتماعی به انسان یاری می‌رساند تا با پرورش بن‌مایه‌های شخصیتی، ضمن حفظ استقلال فردی خویشتن بدون تبدیل شدن به عنصری منفرد و بیگانه از جامعه، دارای اراده مستقل باشد و در اراده عمومی جامعه حل نشود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد چنین وضعیتی از تربیت اجتماعی بر مبانی الهیاتی انسان‌محور، جامعه‌محور و تاریخ‌محور استوار است که از تدابیر ربوبی خداوند در اداره اجتماعی انسان ناشی می‌شود و بدون توجه به این واقعیت‌های تکوینی و توصیف آن، جریان تربیت قرآنی راه به جایی نخواهد برد.

کلیدواژه‌ها: تربیت، تربیت اجتماعی، انسان، توحید ربوبی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

◆ استناد به این مقاله: محمدی، حسین؛ صائمی، داود (۱۴۰۳): (مبانی الهیاتی تربیت اجتماعی از منظر قرآن با تأکید بر آموزه توحید ربوبی)، *قرآن و علوم اجتماعی*، ۴(۱۶)، ۳۹-۱۰. [10.22034/arq.2024.216759](https://doi.org/10.22034/arq.2024.216759)



۱. بیان مسئله

اساس و بنیان تمامی فلسفه‌های تعلیم و تربیت بر امکان رشد یافتگی انسان استوار است؛ بنابراین، جریان تربیت همواره با انسان در تمامی دوران و آنات زندگی با انسان عجین است و تصور انسان بدون در نظر داشتن جریان تربیت ناشدنی است. نقطه آغازین مطالعه هر کدام از حوزه‌های تربیتی در فلسفه‌های تعلیم و تربیت، مبانی تربیت است؛ زیرا مبانی به‌عنوان گزاره‌های واقعی توصیفی آبخور اهداف، اصول و روش‌های تربیتی به شمار می‌رود. تربیت اجتماعی به معنای اجتماعی کردن افراد، فراگیری مهارت‌های اجتماعی، کسب صلاحیت‌های اجتماعی و ایفای نقش مؤثر و پیش‌برنده برای زندگی در جامعه، بر یک سری مبانی استوار است که فهم آن نیازمند به فهم دقیق نحوه اجتماعی بودن انسان است. در پژوهش حاضر، ضمن تبیین چیستی تربیت و نحوه اجتماعی بودن انسان از منظر قرآن، به دنبال پاسخ به این پرسش خواهیم بود که تربیت اجتماعی از منظر قرآن بر اساس ساختار و شاکله اجتماع انسان بر کدام مبانی الهیاتی استوار است؟ مبانی الهیاتی ناظر به واقعیت‌های مستقر در نظام هستی است که توسط خداوند در فرآیند تدبیر آن به کار گرفته شده است و سخن گفتن از تربیت اجتماعی بدون سخن گفتن یا توصیف آن گزاره‌های واقع‌نگر امری گزاف و بیهوده تلقی خواهد شد و به همین جهت نمی‌توان سایر عناصر نظام تربیتی اعم از اهداف، اصول و روش‌های تربیت را سامان بخشید.

در مورد مبانی تربیت اجتماعی مطالعاتی انجام شده است که در اینجا به چند نمونه از مهم‌ترین آن‌ها به اختصار اشاره می‌شود. مقاله «تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی از منظر نهج البلاغه» (بهشتی و افخمی، ۱۳۸۶) تلاش دارد تا مبانی و اصول تربیت اجتماعی را مطرح نماید؛ اما آنچه در نهایت به‌عنوان مبانی مطرح می‌کند مبانی عام حوزه تربیت نظیر تأثیرپذیری انسان، حسن و تمایل انسان به زیبایی‌ها است و لزوماً اختصاصی به تربیت اجتماعی به معنای خاص ندارند. مقاله «بررسی و تحلیل مبانی تربیت اجتماعی با تکیه بر منابع اسلامی» (حسینی زاده و موسوی، ۱۳۹۷) مبانی تربیت اجتماعی را از نقطه نظر مبانی جامعه‌شناختی،

انسان‌شناختی و روان‌شناختی مورد بررسی قرار داده است. برخی دیگر از پژوهشگران به صورت خاص از مبانی الهیاتی در برخی از حوزه‌های اجتماعی نظیر برنامه درسی (نجفی و همکاران، ۱۴۰۱) و روانشناسی اسلامی (بشیری، ۱۳۹۸) سخن گفته‌اند و تلاش داشته‌اند تا گزاره‌های واقع‌نگر توصیفی که در اندیشه و قلب انسان به عنوان اعتقاد نقش بسته‌اند با مسائل اجتماعی انسان پیوند برقرار کنند. تحقیقات دیگری نیز ذیل تربیت اجتماعی تدوین شده است؛ اما آنچه نوشتار حاضر با سایر پژوهش‌های مرتبط متفاوت می‌سازد بازنمایی نحوه وضعیت اجتماعی انسان و تلاش برای یافتن مبانی الهیاتی مؤثر بر پدیدار شدن آن وضعیت در پیوند با آموزه توحید ربوبی است؛ زیرا اساس و بنیان توحید ربوبی نفی اراده‌های غیر الهی در مقام اندیشه و وانهادن آن‌ها در مقام عمل توسط انسان است و از آنجایی که جامعه بستر مناسبی برای ظهور اراده‌های مختلف انسانی، فرهنگی و تاریخی و تلاش آنان برای متأثر ساختن ساحت‌های وجودی انسان (بینش، گرایش و کنش) از خواسته‌ها و اراده‌های خود به شمار می‌رود، سخن گفتن از مبانی تربیت اجتماعی بر مدار اراده الهی (ربوبیت خداوند در معنای تدبیر نظام هستی) اهمیت می‌یابد که بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، پژوهشی از این نوع نگاه و زاویه یافت نشد.

۲. مفهوم شناسی

در ادامه، برخی از مفاهیم مهم تحقیق تبیین می‌شود:

مبانی الهیاتی: واژه مبانی، جمع مبنا و در لغت به معنای، بنیان، اساس و پایه است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۳: ۲۰۱۱۹) و به معنای بنیاد نهادن و ساختن نیز آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۷). زیربنا، اساس، پایه، پی نهاد معنای دیگری هستند که برای آن بیان شده است (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۵۰). به پایه و اساس شکل‌گیری و ساختن هر چیزی اعم از امور مادی یا معنوی که استواری، قوام و ماندگاری آن چیز بدان وابسته است مبنا می‌گویند؛ به عبارت دیگر، مبنای هر چیزی، علاوه بر آن که نقش هویت آفرین و پدیدارکننده آن چیز را دارد، قوام بخشی و

استواری آن را نیز موجب می‌شود. در دانش‌های مربوط به تربیت، مبانی تربیتی به آن دسته از اندیشه‌های اساسی و بنیادین و گزاره‌های «هست‌نما» اطلاق می‌شود که زیربنای فرآیند تربیت را تشکیل می‌دهد (اعرافی، ۱۳۹۳: ۱۵۱/۱) و به صورت یک گزاره توصیفی، واقعیتی را توصیف و تبیین می‌کند و شناختی را پدید می‌آورد که جریان تربیت، با تکیه بر آن‌ها صورت می‌پذیرد (باقری، ۱۳۸۹، ۱: ۷۶).

در پژوهش حاضر، از آن دسته از واقعیت‌های ناظر به زیست اجتماعی به عنوان اساس و بنیان تربیت اجتماعی انسان که از شئون ربوبی خداوند متعال برای اداره حیات اجتماعی او استنتاج گردیده است، تعبیر به مبانی الهیاتی تربیت اجتماعی شده است. مبانی الهیاتی، گزاره‌های «هست» نمای برگرفته از تدابیر ربوبی خداوند در اداره نظام آفرینش هستند که شکل‌گیری و قوام جریان تربیت در معنای خاص قرآنی - که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد - بدان وابسته است. اجتماعی بودن انسان و نقش آن در کارکرد تربیت اجتماعی: لغت پژوهان برای واژه تربیت سه ریشه ربا- یربو، رَبِیْ - یربِیْ، رَبَّ - یربُّ با معانی گوناگون بیان کرده‌اند نظیر ارتفاع پیدا کردن، زیادت، رشد و نمو، علویافتن، برآمدن، رویانیدن، پروردن، نیکو ساختن، استوار و متین کردن و... (ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ۲: ۴۸۳؛ ابن درید، ۱۹۸۷ م، ۱: ۳۳۰؛ ازهری، ۱۹۶۷ م، ۱۵: ۱۹۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ۸: ۲۸۳؛ ابن سیده المرسی، ۱۴۲۱ ق، ۱۰: ۳۰۷). برخی دیگر تربیت را دگرگون ساختن پیوسته و تدریجی هر چیزی دانسته‌اند تا زمانی که به حد تمام و فرجام درخور خود برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۳۵). مفهوم تربیت به دلیل عجین بودن با زندگی انسان، در سطح عامه مردم و نخبگان اجتماعی همواره مورد توجه بوده است و در دوره‌های مختلف تاریخی همراه با انباشت تجربی، فکری مربیان و صاحبان اندیشه بر غنای مفهومی آن افزوده شده است (میالاره، ۱۳۷۰: ۳-۲؛ شکوهی، ۱۳۷۲: ۲۷-۲۵). عناصر اصلی تعریف تربیت با وجود اختلاف نظر تربیت پژوهان در معنای آن، به دلیل اختلاف در نظام تربیتی هر کدام از آنان (رفیعی، ۱۳۹۶: ۱۶) عبارت است از اینکه جریان تربیت

یک فرآیند هدف‌دار و همراه با تأثیر و تأثر است که در طی آن، ضمن توجه به قابلیت‌ها و شایستگی‌های فرد و با رعایت اصل تغییر و تحول تدریجی، بناست تا هر کس به پایه‌ای از رشد و تعالی درخور خود برسد (اعرافی، ۱۳۹۳، ۱: ۱۴۱). یکی از عرصه‌های مهم تربیت، تربیت اجتماعی است. توجه به تربیت اجتماعی از آن‌روست که بخش مهمی از امکان رشد، تعالی شخصیت انسان در بستر جامعه و ارتباطات اجتماعی محقق می‌شود و بسیاری از ابعاد شخصیتی انسان خارج از شبکه روابط اجتماعی شکوفا نمی‌شود. عواملی همچون قرار داشتن انسان در درون شبکه ارتباطی گسترده با دیگر انسان‌ها، پیوند انسان با سرچشمه‌های فرهنگ و دانش گذشتگان، برخورداری از مسئولیت نسبت به آیندگان، فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی و ... به‌عنوان عناصر مؤثر در تربیت انسان، در معرض گزاره‌های تربیتی قرار دارند (اعرافی، ۱۳۸۷، ۱: ۱۷۱) و پرداختن به آن‌ها زمینه شکل‌گیری تربیت اجتماعی را پدید می‌آورد.

ارائه تعریف روشن و شفاف از تربیت اجتماعی منوط به ارائه تصویری گویا از نحوه اجتماعی بودن انسان است. برخی بر این باورند فرد و حقوق فردی اصالت دارد و اجتماعی بودن انسان، تابعی از آن است. در این رویکرد، فرد به‌صورت اساسی، مستقل از جامعه نگریسته می‌شود. تصور بر آن است که فرد، با نیازهای معینی همراه است و همراه با این نیازها، وارد جامعه می‌شود. جامعه و اجتماعی بودن فرد چون عرصه یا محملی است که فرد در آن، فرصت مناسب برای پاسخ گفتن به نیازهای فردی خود می‌یابد. اجتماعی بودن انسان، امری ثانوی و عارضی محسوب می‌شود، درحالی‌که موجودیت طبیعی فرد، همراه با نیازهایی که دارد، اولی و بنیادی تلقی می‌گردد (باقری، ۱۳۷۹: ۳۸۷). تربیت اجتماعی بر اساس چنین تحلیلی از اجتماعی بودن انسان تلاش دارد تا از طریق شبیه‌سازی موقعیت جامعه، افراد را برای مشارکت در سرنوشت خود آماده سازد. محتوا و محصول تربیت اجتماعی با رویکرد فردگرایی به انسان خواهد آموخت که چگونه برای پاسخ به نیازهای خود وارد در مشارکت اجتماعی بشود و از چه مهارت‌ها و توانمندی‌های لازم است برخوردار شود که بتواند

جلب منافع شخصی و پاسخ به نیازهای خود را در بستر مشارکت با دیگران، به حداکثر ممکن برساند. تن دادن به قرارداد اجتماعی به منظور دستیابی به تفاهم اجتماعی از جهت کنترل تعارض‌ها و ایجاد زمینه برای بهره‌مندی افراد انسانی از شاخصه‌های تحلیل وضعیت اجتماعی با رویکرد فردگرایانه است و لذا تربیت اجتماعی باید منجر به وضعیتی شود که طی آن، افراد جامعه قراردادهای اجتماعی را محترم شمرده و خود را پایبند به مفاد آن بدانند یا اینکه تربیت اجتماعی به دنبال رشد آگاهی‌های مربوط به فرآیند دموکراتیک و کسب مهارت‌های شناختی لازم خواهد بود تا ضمن تربیت شهروندی دموکراتیک، امکان مشارکت در تحقق دموکراسی ایجاد شود. مهم، تربیت انسانی است که بتواند قواعد و مهارت‌های زندگی در جامعه دموکراتیک به‌عنوان شهروند را یاد گرفته و ایفای نقش نماید؛ بنابراین جامعه محصول کنش‌های شهروندان آگاه به قواعد اجتماعی است که تربیت اجتماعی ناظر به آن عمل می‌کند.

دیدگاه دیگر در مورد نحوه اجتماعی بودن انسان، فرد را به‌خودی‌خود، امری قابل‌تصور در نظر نمی‌گیرد، بلکه وضعیت اجتماعی را مبنا می‌داند و مسائل فردی و حقوق افراد را چون تابعی از آن لحاظ می‌کند. بدین‌صورت که افراد در ساختار اجتماعی معینی هویت می‌یابند و قرار داشتن آنان در بستر یا ساختار معین اجتماعی - تاریخی تعیین‌کننده اجتماعی بودن افراد به شمار می‌آید. به دیگر عبارت، فرد تنها در متن جامعه قابل‌تصور است و تقدم فرد بر جامعه یا حقوق و آزادی فردی در این دیدگاه، جایی ندارد (باقری، ۱۳۷۹: ۳۹۵-۳۸۷). تصور اجتماعی بودن انسان بر مبنای تقدم جامعه بر فرد متضمن آن است که فرد بدون تعلق به جامعه و پذیرش نقش اجتماعی، فقدان هویت است و تشخص انسان منوط به قرار گرفتن در مدار اراده و منافع جامعه است. به تعبیر دیگر، تنها جامعه واقعی‌تری اصیل دارد و فرد، از چیزی جز واقعیتی تبعی برخوردار نیست؛ بسان حیات واحد انسان که لزوماً با قرار گرفتن اعضای منفصل بدن در کنار هم و جمع‌گیری آن‌ها با یکدیگر، حاصل نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۴۰۱: ۵۴). شاید قانون قبیلگی عصر جاهلیت گویاترین نمونه از وضعیت اجتماعی انسان با

رویکرد اصالت جامعه بر فرد باشد که در آن افراد انسانی هویت خویش را از عضویت در قبیله می‌یافتند و طردشدگی از قبیله بزرگ‌ترین سزای افرادی بود که به هر دلیلی از قواعد و اراده قبیله خارج می‌شدند؛ زیرا تمامی حیات‌های اجتماعی، حتی امنیت و حفظ اصل وجودی خویش را در برابر معارضات از دست می‌دادند. تربیت اجتماعی بر اساس تحلیل اجتماعی بودن انسان به معنای اصالت جامعه و تقدم آن بر فرد، مهارت‌ها و توانمندی‌هایی در اختیار انسان قرار می‌دهد که با تکیه بر آن‌ها بتواند آمادگی پذیرش اراده اجتماعی و مقدم ساختن آن بر حقوق و آزادی‌های فردی پیدا نموده و غایت‌های زندگی خویش را نه بر مبنای اراده شخصی که بر اساس بافت خاص و معین اجتماعی دنبال نماید. بررسی آموزه‌های اسلامی بیانگر آن است که نمی‌توان با ابتناء بر دیدگاه فردگرا، بنیاد نهاد اجتماعی انسان را بر قرارداد دانست و برای جامعه و تأثیرات آن اعتباری قائل نشد؛ یا بر اساس دیدگاه جامعه‌گرا، اجتماعی بودن انسان را تا حد تمثیل «ارگانسیم» تقلیل داد و هویت فردی انسان را نادیده گرفت. از دیگر سو، ارائه تصویر ارگانسیمی برای تحلیل وضعیت اجتماعی انسان، با جهت‌گیری‌ها و اقدامات صورت گرفته بر مبنای آموزه‌های اسلامی در واقعیت‌های اجتماعی منطبق نیست. حرکت اصلاحی انبیاء با وجود عدم همسویی اکثریت مردم با ادعا و محتوای دعوت آنان و توصیه خداوند به انبیاء برای استقامت و پایداری در برابر فشارهای اجتماعی (هود: ۱۱۲) یا مبارزه قرآن با نظام قبیله‌گرایی در عصر ظهور اسلام، همگی بیانگر آن است که انگاره جمع‌گرا نمی‌تواند با تصویر قرآن از اجتماعی بودن انسان انطباق داشته باشد.

تصویر قرآن از نحوه اجتماعی بودن انسان، از آمیختگی و در هم تنیدگی فردیت انسان با امکان تأثیر و تأثر انسان بر محیط اجتماعی حکایت دارد. درست است که انسان در معرض شبکه گسترده نظام اجتماعی قرار می‌گیرد؛ اما بدین معنا نیست که به صورت کاملاً منفعلانه متأثر از جامعه و وضعیت اجتماعی خویش باشد. انسان قابلیت‌هایی دارد که هم مانع انفعال مطلق او در برابر اراده جامعه است و هم عامل فعالیت و تأثیرگذاری او بر اراده جامعه به شمار می‌آید. چنین

ترسیمی از نحوه اجتماعی بودن انسان، تعریف و دامنه تربیت اجتماعی را متأثر از خویش می‌سازد و این‌گونه نخواهد بود که تربیت اجتماعی فقط معطوف به روابط اجتماعی انسان و توانمند ساختن او برای حضور مؤثر در جامعه باشد بلکه تربیت اجتماعی باید علاوه بر ایفای نقش در مدار اجتماعی، فردیت انسان را حفظ و ارتقا ببخشد؛ زیرا وضعیت اجتماعی انسان متضمن هر دو مداری فردی و اجتماعی است (باقری، ۱۳۷۹: ۴۰۷). انسان نه مقهور و منحل در اراده اجتماعی است و نه مستقل و بدون پیوند به جامعه و لذا تربیت اجتماعی باید به گونه‌ای عمل کند که با ایجاد مزیت‌های فردی از طریق ارتقای بنیان‌های هویتی انسان، آمادگی لازم برای حضور مؤثر در جامعه در شخصیت متربی فراهم گردد. بی‌توجهی به هرکدام از مضامین وضعیت اجتماعی، یا انسان را منحل در اراده جامعه می‌کند یا او را به گریزان بودن از جامعه سوق می‌دهد.

مفهوم تربیت قرآنی: مفهوم شناسی تربیت از منظر قرآن، اهمیت تربیت اجتماعی را موجب می‌شود. رهیافت به شناخت تربیت در قرآن از رهگذر فهم انسان میسر است؛ زیرا از یک‌سو، مخاطب قرآن، انسان است و وضعیت‌های او از جهت امکان رشد، هدایت، ضلالت و عوامل هرکدام ترسیم شده است. از دیگر سو، موضوع تربیت، انسان است و همه اجزای یک نظام تربیتی، اعم از مفاهیم، تمثیل‌ها، اهداف، اصول و روش‌ها و مراحل تربیت، به نحوی ناظر به وضع انسان است (باقری، ۱۴۰۱، ۱: ۱۵)؛ بنابراین باید به این پرسش اساسی پاسخ داد که راهبرد قرآن برای رساندن انسان به وضعیت مطلوب انسانی با لحاظ ظرفیت‌های وجودی (امکان‌های رشد، کمال و سعادت انسان)، برخورداری‌های انسانی (ساختارهای هویتی اعم از روح، نفس، فطرت، عقل، اراده و اختیار و ...)، محدودیت‌های انسانی (اعم از محدودیت‌های ذاتی، موقعیتی و اکتسابی) چیست؟ به نظر می‌رسد نقطه عزیمت قرآن برای تحقق وضعیت مطلوب انسان از طریق بالنده ساختن ترکیبی و متوازن ساختارهای هویتی انسان در بستر محدودیت‌های او، حفظ و ارتقای کرامت ذاتی او بر مبنای مدیریت اراده‌ها بر ساحت‌های وجودی انسان است؛ زیرا حرکت تکاملی انسان متأثر از اراده‌هایی است که همواره در

طول زندگی انسان متوجه او می‌شوند و نحوه مواجهه انسان با آن اراده‌هاست که هویت فردی و اجتماعی انسان را شکل می‌دهد. بررسی محور ادعاها و دعوت انبیاء به‌عنوان متولیان جریان تربیت قرآنی بیانگر این نقطه عزیمت است و محورهای محتوایی دعوت آنان به نحوی در ارتباط با آن صورت‌بندی می‌شود. به‌عنوان نمونه، حضرت ابراهیم (ع) در مواجهه با جامعه شرک‌آلود زمان خویش در سه سطح ساختارهای رسمی قدرت (نمرود) (بقره: ۲۵۸)، جریان‌های فرهنگی (ستاره‌پرستان) و نیز گفتگوی با مردم عادی زمان خویش (آزر عمومی خویش) (انعام: ۸۹-۷۴)، محور دعوت خویش را مسئله ربوبیت قرار داده و با بیان‌های مختلف عقلی، فطری و عاطفی تلاش دارد جامعه و افراد انسانی را از سرسپردگی در برابر اراده‌های غیر الهی که هیچ شأنی از ربوبیت را دارا نیستند نجات داده و آن‌ها را به نقطه سرسپردگی در برابر ربّ حقیقی و واحد بکشانند. نمونه بارز دیگر، گفتگوی حضرت موسی علیه‌السلام با ساختار قدرت رسمی جامعه و در رأس آن فرعون (اعراف: ۱۰۴، طه: ۵۰-۴۹، شعرا: ۲۳)، ساحران به‌عنوان بخشی از جریان فرهنگی جامعه (طه: ۷۰) و مردمان بنی‌اسرائیل (شعراء: ۶۲-۶۱) است که هرکدام بر مدار ربوبیت صورت گرفته است. محوریت دعوت سایر انبیای الهی نیز بر مسئله ربوبیت استوار یافته است و اینکه انسان چه کسی یا چه چیزی را مالک و مدبر خویش دانسته و طرح و برنامه او را بخواهد در زندگی رقم بزند. از منظر قرآن، تنها خداوند متعال است که می‌تواند رب باشد؛ زیرا تنها او خالق و مالک عالم هستی و ازجمله انسان است. افتادن انسان در دام اراده‌های متعدد غیر الهی زمینه‌ی سرگردانی و ازهم‌گسیختگی ابعاد وجودی انسان را فراهم گردانیده و تسلط جباران و ظالمان را بر آن‌ها میسر می‌گرداند. تلاش انبیاء در این راستا حکایت از فعالیتی هدفمند دارد که در جهت یاری‌رساندن به انسان برای برگرفتن ربّ واحد از طریق ایجاد مقتضیات و رفع موانع صورت می‌پذیرد تا ابعاد وجودی انسان به رشد و شکوفایی مطلوب خویش دست یابد.

به تعبیر دیگر، تربیت از منظر قرآن، جریان سیالی است که طی آن، انسان در بستر حرکت تکاملی باید اراده و خواست غیر الهی را وانهاد و بیش‌ازپیش خود

را در سرسپردگی ربّ واحد درآورد تا بتواند کرامت ذاتی خویش را حفظ و تعالی ببخشد؛ وگرنه با افتادن انسان در دامن اربابان متفرق (یوسف: ۳۹)، وجود انسان به دلیل ضرورت پاسخ به خواست و اراده‌های گوناگون دچار تفرق و چندپارگی شده (زمر: ۲۹) و کرامت او و درنهایت عزت و حرّیتش دچار خدشه می‌شود. با چنین تعریفی از تربیت، سخن گفتن از تربیت اجتماعی اهمیت مضاعفی پیدا خواهد کرد؛ زیرا اجتماع انسانی به دلایل گوناگونی از جمله محدودیت منابع و تفاوت برخورداری‌های انسان از امکان بهره‌مندی از آن منابع در کنار روحیه کثرت طلبی انسان برای بیشینه‌سازی منابع در اختیار خود، زمینه مناسبی را برای ظهور اراده‌هایی می‌نماید که هرکدام بنا دارند با تسلط بر دیگر انسان‌ها بیشترین بهره‌مندی اجتماعی را داشته باشند. تربیت اجتماعی باید شناخت، مهارت و توانمندی انسان را برای قرار گرفتن در وضعیت اجتماعی بیفزاید تا انسان بتواند از دایره سرسپردگی در برابر اراده‌های غیر الهی بیرون آمده و ارتباط و اتصال خویش را با خداوند متعال به‌عنوان ربّ واحد تنظیم نماید.

۳. روش پژوهش

در این پژوهش از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است. در ابتدا با مراجعه به آیات قرآن و سایر منابع تربیتی، نحوه اجتماعی بودن انسان و مفهوم تربیت قرآنی تبیین شد. سپس با تحلیل این آیات، مبانی الهیاتی تربیت اجتماعی بر اساس الگوی زیست اجتماعی انسان بر دو مدار فردی و اجتماعی، شناسایی و بر اساس حوزه‌های تأثیرپذیری انسان از عناصر اجتماعی در سه بخش مبانی انسان‌محور، مبانی جامعه‌محور و مبانی تاریخ‌محور بررسی گردید.

۴. مبانی الهیاتی تربیت اجتماعی

مبانی الهیاتی تربیت اجتماعی در پژوهش حاضر بر اساس نحوه اجتماعی بودن انسان بدین صورت دسته‌بندی شده است: مبنای الهیاتی انسان پایه تربیت اجتماعی، مبنای الهیاتی جامعه پایه تربیت اجتماعی و مبنای الهیاتی تاریخ پایه

(سنت‌های اجتماعی) تربیت اجتماعی. این صورت‌بندی بر این اساس استوار است که تربیت قرآنی درصدد است تا میزان اثرگذاری اراده‌های غیر الهی و به کار بستن طرح و تدبیر آن‌ها در زندگی انسان کاهش‌یافته و به نقطه صفر تمایل پیدا کند. علاوه بر این، انسان به ضرورت زیست اجتماعی ناگزیر از قرار گرفتن در حوزه‌های تأثیر اجتماعی است که مهم‌ترین آن‌ها تأثیرپذیری از دیگران در زمان حال و اثرپذیری از سنت‌های تاریخی و فرهنگ برجای‌مانده از عملکرد گذشتگان است. مبانی الهیاتی جامعه پایه ناظر به حوزه تأثیرپذیری انسان از دیگر افراد انسانی در زمان حال است و مبانی الهیاتی تاریخ پایه ناظر به سنت‌های تاریخی مؤثر در جامعه است. مبانی الهیاتی انسان پایه نیز بر اساس توجه به فردیت انسان در مدار تربیت اجتماعی است که توضیح آن گذشت.

الف) مبانی الهیاتی انسان پایه تربیت اجتماعی

همان‌گونه که بیان شد شکل‌گیری هویت اجتماعی انسان، صرفاً با تکیه بر رشد ابعاد اجتماعی انسان نظیر تعامل با دیگران حاصل نمی‌شود؛ بلکه وضعیت اجتماعی انسان به گونه‌ای است که برای جلوگیری از انحلال در جامعه و امکان اثرگذاری در آن لازم است بخش‌هایی از هویت فردی انسان جزو اهداف تربیت اجتماعی قرار بگیرد تا از این فردیت انسان از چنان رشد و بالندگی برخوردار باشد که به هنگام حضور اجتماعی، صرفاً منفعل و اثرپذیر نباشد. نظر به مفهوم تربیت از منظر قرآن، مبانی الهیاتی تربیت انسان پایه در تربیت اجتماعی، آن دسته از گزاره‌های توصیفی، خبری و واقع‌نما خواهند بود که با در نظر داشتن هویت فردی انسان (فارغ از شأن اجتماعی) بر مبنای امکان‌های معرفتی و گرایشی او نسبت به مقوله برگرفتن ربّ در معنای عام آن صورت‌بندی می‌شود. توجه به مبانی الهیاتی انسان پایه در تربیت اجتماعی، مانع از تربیت انسانی خواهد شد که بدون اراده و تنها بر اساس خواست و اراده جمعی حرکت کند. در چنین وضعیتی، نه کثرت همراهی اجتماعی، انسان را به وادی خودفراموشی و غرق شدن در اراده‌های برخاسته از تعاملات اجتماعی می‌کشاند و نه ناهمراهی

اجتماعی باعث می‌شود در وادی عزلت و توقف از حرکت قرار بگیرد؛ بلکه این خود انسان خواهد بود که موقعیت اجتماعی خویش را رقم‌زده و اثرپذیری از جامعه را نه حذف، بلکه مدیریت خواهد کرد.

تأثیرپذیری انسان: ساختار وجودی انسان به گونه‌ای است که به دلایل فطری، ضرورت‌های اجتماعی و تلاش برای بیشینه ساختن منافع و دفع ضرر از پیرامون خویشتن، به قرار گرفتن در حوزه‌های تأثیر یا حتی سرسپاری روی می‌آورد. حوزه‌های تأثیر عبارت‌اند از زمینه‌هایی که انسان از آن‌ها تأثیر پذیرفته و جلب منفعت و دفع مضار خویش را در برقراری نسبت با آن زمینه تعریف می‌کند. از آنجایی که چنین ویژگی در نهاد انسان توسط خداوند تعبیه شده است تا از رهگذر آن، انسان به امور پسندیده و شایسته فطری گرایش پیدا کند و همچنین خود را در مدار ارتباط با دیگران قرار بدهد، از آن به‌عنوان مبانی الهیاتی انسان پایه در اینجا یاد شده است.

به‌عنوان نمونه، انسان به حکم فطرت طالب علم و دانش، اخلاق و فضیلت و شگفتی در برابر امور خارق‌العاده و خارج از قوانین عادی طبیعت است و با یافتن آن‌ها در هر موطن و جایگاهی به سمت آن گرایش پیدا می‌کند و خود را در حوزه تأثیر آن قرار می‌دهد. با قرار گرفتن در حوزه تأثیر آن‌ها ضرورتاً به دامن مملوکیّت، تدبیر و سرسپاری در مقابل آنان می‌افتد؛ مگر آنکه از توانمندی مدیریت نسبت خویش با آن حوزه تأثیر برخوردار باشد. قرآن در عبارت جامعی هرگونه سرسپردگی در برابر صاحبان دانش (أخبار)، صاحبان اخلاق و فضائل دینی (رهبان) و صاحبان امور خارق‌العاده (انبیاء و به‌خصوص حضرت مسیح (ع)) را نفی می‌کند و مفهوم «ارباب» را برای سرسپردگی در برابر آنان به کار می‌بندد: «اتَّخِذُوا أٰخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَمَا اُمْرُوْا اِلَّا لِيَعْبُدُوْا اِلٰهًا وَّاحِدًا لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ» (توبه: ۳۱)؛ آنان دانشمندان و راهبان‌شان و مسیح پسر مریم را به جای خدا به خدایی گرفتند؛ درحالی که مأمور نبودند مگر اینکه معبود یگانه را که هیچ معبودی جز او نیست بپرستند؛ منزّه و پاک است از آنچه شریک او قرار می‌دهند. کشش فطری انسان به قرار

گرفتن در حوزه‌های تأثیر دیگران زمینه ارتباط، رشد و بالندگی اجتماعی است؛ اما درجایی که آن دیگری، توسط انسان چهره ربوبی به خود بگیرد و موجب شود انسان سایر شئون فطری نظیر خضوع نکردن در برابر غیر (طباطبایی، ۱۳۵۲، ۳: ۲۵۰) را فراموش کند امری مذموم و ناپسند به شمار می‌آید؛ زیرا افراد جامعه حقیقتی متشابه به هم دارند و نباید بعضی از افراد آن، اراده و خواست خود را بر بعضی دیگر تحمیل کنند، مگر آنکه خودش هم از دیگران آن مقدار اراده و خواست را تحمل کند و این همان تعاون در به دست‌آوری مزایای حیات است؛ اما این که همه افراد جامعه برای یک فرد یا یک فرد برای دیگر خاضع شود، به طوری که آن فرد از بعضیت اجتماع خارج گردد و تافته‌ای جدا بافته شود و او را از سطح تساوی بالاتر برده، مسلط و مستکبر بر دیگران سازند و او بر آنان تحکم کند و خواست خود را بر سایرین تحمیل نماید، در حقیقت این جامعه، او را ربّ خود گرفته و خواست خود را تابع خواست او کرده و او را حاکم مطلق بر خود نموده و امر و نهی او را اطاعت و در نتیجه فطرت خود را باطل و اساس انسانیت را منهدم ساخته است (همان).

دامنه سرسپاری انسان و قرار گرفتن در حوزه‌های تأثیر فقط محدود به افراد خاص جامعه نیست بلکه از منظر قرآن، هرگونه تبعیت از خواست و هواهای نفسانی دیگران برای جلب نظر و رضایت آنان را نیز شامل می‌شود: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتَابِعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۲۰)؛ یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند تا آنکه از آیینشان پیروی کنی. بگو: مسلماً هدایت خدا فقط هدایت [واقعی] است و اگر پس از دانشی که [چون قرآن] برایت آمده از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، از سوی خدا هیچ سرپرست و یآوری برای تو نخواهد بود.

دامنه امکان سرسپاری انسان محدود به دیگران نیز نمی‌شود بلکه گاهی انسان مملوک و سرسپرده هوای نفس خویشتم می‌شود و با روی آوردن به هواپرستی، تمامی زمینه‌های معرفتی برای یافتن حقیقت را به ورطه سقوط و نابودی

می‌کشاند: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه: ۲۳)؛ پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟ و خدا او را از روی علم و آگاهی خود [بر اینکه شایسته هدایت نیست] گمراه کرد و بر گوش و دلش مَهرِ [تیره‌بختی] نهاد و بر چشم [دلش] پرده‌ای قرار داده است، پس چه کسی است که بعد از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر [حقایق] نمی‌شوید؟ خداوند متعال، وضعیت سرسپردگی انسان در برابر هوای نفس خویش و بی‌بهره ماندن از حق را به مملوکیت و سپردن تدبیر به هوای نفس و درنهایت الوهیت آن تعبیر کرده است؛ زیرا آن هنگام که کسی یا چیزی در هندسه معرفتی انسان نقش ربوبی پیدا کند و انسان در برابر آن از سر اطاعت بربیاید، خواسته یا ناخواسته به آن کس یا چیز چهره الوهی بخشیده است. نتیجه نتیجه‌ی چنین ملازمه‌ای، شکل‌گیری عمل و اندیشه‌ی خاضعانه و خاشعانه برای آن اله خواهد شد. راز شایستگی خداوند برای وحدانیت در الوهیت و سلب این شایستگی از غیر خداوند، در ربوبیت بلامنازع خداوند در تمامی ارکان نظام هستی نهفته است: «إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ» (صافات: ۴-۵)؛ که بی‌تردید معبود شما یگانه است، پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرق‌ها.

بیان قرآن در امکان‌های متعدد سرسپردگی انسان و گزارش تلاش‌های انبیاء برای ممانعت از افتادن انسان در دام اربابان متفرق (یوسف: ۳۹) یا تأکید قرآن بر معرفت و کشش ربوبی انسان به رب العالمین (اعراف: ۱۷۲) همگی گواه بر این معناست که انسان به حکم فطرت یا ضرورت‌های اجتماعی همواره بنای بر سرسپردگی دارد که خاستگاه اصلی آن در وجود خود انسان نهفته است و تربیت اجتماعی باید بتواند توانمندی و مهارت مدیریت اراده‌هایی که متوجه انسان است را در او ایجاد کند؛ وگرنه انسان با قرار گرفتن در مدار اراده دیگران و تأثیرپذیری از آنان، امکان ربوبی شدن خویش را از دست می‌دهد. کمال‌گرایی فطری: فطرت به معنای سرشت ازلی آدمی، منشأ ادراک‌ها و

احساس‌ها، شناخت‌ها و گرایش‌های متعالی است (رشاد، ۱۳۸۴: ۹) و آیات تذکره (غاشیه: ۲۲-۲۱)، نسیان (حشر: ۱۹)، میثاق (اعراف: ۱۷۲)، آیات فطری‌انگاری دین (روم: ۳۰)، آیات بازگشت به خدا در شرایط اضطرار (انعام: ۴۱-۴۰) و دسته دیگری از آیات بر فطرت‌مندی انسان دلالت دارد. کمال‌گرایی و تنفر از نقص از جمله مصادیق فطری انسان است که او را همواره در مسیر کسب کمالات و غلبه بر نقصان رهنمون می‌شود. انسان بر پایه کمال‌گرایی، هیچ‌گاه به وضعیت اکتسابی خویش رضایت نداده و همواره برای تغییر وضعیت در جهت کمال تلاش می‌کند. کمال‌گرایی علاوه بر تأثیر در عرصه فردی، نقش مهمی در فرآیندهای زیست اجتماعی انسان ایفا می‌کند. تصور انسان کمال‌گرا در موقعیت‌های پرفرازونشیب اجتماعی، وضعیتی را به وجود می‌آورد که در آن، اراده و خواست برخی از انسان‌ها بر بهره‌مندی بیشتر از مزایای اجتماعی، زمینه تفوق و برتری بر دیگران را فراهم آورده و از سوی دیگر موجب تذلل و خاکساری عده‌ای دیگر در برابر آنان شود. کمال‌گرایی فطری در صورت انحراف، انسان را به وادی تکاثر (بیشینه‌سازی دارایی‌ها) (حدید: ۲۰) یا بخل، تنگ‌نظری و ممانعت از بهره‌مندی دیگران (عادیات: ۸) می‌کشاند که هر دو نمودی از وضعیت نابرابر اجتماعی و عامل تسلط عده‌ای بر برخی دیگر می‌شود. چنین وضعیتی از اجتماع انسانی با تربیت به معنای قرآنی (ربوبی‌سازی) همخوانی ندارد؛ بنابراین، تربیت اجتماعی باید مانع از انحراف در این گرایش فطری شود و شرایطی را فراهم آورد که طی آن کمال‌گرایی فطری انسان در مسیر صحیح قرار گرفته و هرگونه میل به جلب منافع بیشتر بر مدار حق صورت بگیرد.

به‌عنوان نمونه، تلاش برای بیشینه‌سازی منافع را با توجه دیگر افراد انسانی و قائل شدن حقوق اجتماعی برای آنان پیوند می‌زنند: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹)؛ و در اموالشان حقی برای سائل تهیدست و محروم از معیشت بود. از منظر قرآن، انسان تربیت‌یافته، با صفای باطنی خود، به این فهم و درک می‌رسد که سائل و محروم در اموال او حقی دارد و با عمل به مقتضای فهم خویش، موجب انتشار رحمت شده و نیکوکاری را بر امیال نفسانی خود

مقدم می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۵۲، ۱۸: ۳۷۰).

ب) مبانی الهیاتی جامعه پایه تربیت اجتماعی

تشکیل، بقا و تعالی جامعه به سبب تفاوت‌هایی است که در سطوح مختلف جامعه وجود دارد. تفاوت انسان‌ها در برخورداری از امکانات و استعدادها از یک سو و نیازمندی افراد به یکدیگر، شبکه‌ای از خدمات اجتماعی را پدید می‌آورد که هرکدام از طبقات اجتماعی در اختیار دیگران قرار می‌دهد. شبکه نیازمندی افراد به یکدیگر سبب گرایش آنان به هم و همبستگی اجتماعی می‌شود. به هر میزان که همبستگی اجتماعی اولیه بر مبنای اخلاق و رعایت جنبه‌های گوناگون انسانی باشد امکان تعدی، تجاوز یا استیلا و برتری‌جویی برخی بر برخی دیگر یا ملتی بر ملتی دیگر به وجود نخواهد آمد. تربیت اجتماعی باید زمینه‌ای پدید بیاورد که انسان‌ها تفاوت‌های اجتماعی را شناخته و تعاملات خویش را بر آن اساس تنظیم نمایند. خاستگاه تفاوت‌های اجتماعی، مشیت و اراده الهی است که فلسفه وجودی آن‌ها حداقل بر دو اصل استوار است (مصباح یزدی، ۱۴۰۱: ۲۹۷). اصل تسخیر؛ بدین معنا که وجود تفاوت‌ها، تقسیم کار را امکان‌پذیر می‌سازد. بدون تفاوت‌های اجتماعی، امکان تسخیر و استخدام افراد جامعه توسط دیگری از بین می‌رفت و درنهایت، نظام اجتماعی شکل نمی‌گرفت (زخرف: ۳۲). ضرورت زندگی در دنیا، ضرورت تفاوت در آن را به دنبال دارد؛ در غیر این صورت، زندگی در این زمین به این شکل و صورت پدیدار و برقرار نمی‌شد. خدای زندگی آفرین، برای بقای زندگی و پیشرفت آن، لیاقت‌ها، مهارت‌ها و استعدادها را مختلف و گوناگون آفریده است، همان‌گونه که وظیفه‌ها و نقش‌ها را گوناگون آفریده است و این قاعده و قانون فطری، هماهنگ با سرشت زندگی است و برای رشد و نمو زندگی ضروری و لازم است (سید قطب، ۱۴۰۸ق، ۵: ۳۱۸۷). اصل آزمایش: بدین معنا که همین تفاوت‌ها زمینه‌ساز و وسیله آزمایش انسان‌ها، اعم از ضعفا و زبردستان یا اقویا و زبردستان، خواهد بود. آزمایش به‌عنوان یکی از سنت‌های تغییرناپذیر خداوند،

در بستر تفاوت اوضاع و احوال معیشتی و اقتصادی مردم ممکن می‌شود (انعام: ۱۶۵). حکمت الهی ایجاب می‌کند انسان‌ها در برخورداری از شایستگی‌ها و توانایی‌ها متفاوت باشند تا آنان را بیازماید که آیا سپاس این نعمت را انجام می‌دهند و شایستگی‌های خود را صرف منافع خود و دیگر برادران خود از افراد بشر می‌کنند یا آن‌ها را وسیله‌ای برای ستم، زیاده‌طلبی و بزرگ‌منشی قرار می‌دهند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۳: ۲۹۵). تفاوت‌های اجتماعی را با نظر به ذاتی و تکوینی بودن و امکان تغییر و تحول در برخورداری و جابجایی تفاوت‌ها در بین مردم، به دودسته زیر می‌توان تقسیم نمود که هر کدام از آن‌ها با توجه به منشأ الهی و اثرگذاری در تربیت اجتماعی، در ذیل مبانی الهیاتی جامعه پایه مورد بحث قرار می‌گیرد.

تفاوت‌های ذاتی و تکوینی اجتماع انسانی: برخی از تفاوت‌های اجتماعی خارج از اراده انسان است و امکان تغییر و تبدیل در اصل وجود تفاوت‌ها وجود ندارد؛ زیرا در ذات هستی تعبیه‌شده و نظم اجتماع انسانی بر آن استوار و قائم گشته است. این نوع تفاوت‌ها از جمله واقعیت‌هایی است که معلول و مقتضای عوامل اختیاری نیست و تلاش برای از میان برداشتن این تفاوت‌ها، در واقع، نبرد با نظام خلقت و جهان آفرینش و قوانین تکوینی حاکم بر عالم است و از این رو محکوم به شکست خواهد بود (مصباح یزدی، ۲۸۹: ۱۴۰۱). اختلاف زبان و رنگ (روم: ۲۲؛ فاطر: ۲۸)، تفاوت ملیت‌ها و اقوام (حجرات: ۱۳)، اختلاف در رزق و معیشت افراد (زخرف: ۳۲) از جمله مصادیق تفاوت‌های ذاتی و تکوینی مؤثر در اجتماع انسانی است. تفاوت‌های ذاتی تکوینی درجایی که می‌تواند به شکل‌گیری طبقه فرادست و فرودست در جامعه بینجامد در ارتباط با اراده و اختیار انسان است. سازوکار تربیت قرآنی برای جلوگیری از شکل‌گیری اراده‌های معطوف به طغیان و استیلا در جامعه به دنبال آن است که طبقه برخوردار و فرادست جامعه، قرار گرفتن خویش در چنین موقعیت اجتماعی را نه از ناحیه خویشتن، بلکه در ارتباط با حکمت الهی و محفلی برای آزمایش خود قلمداد نمایند (قصص: ۸۳). از دیگر سو، طبقه فرودست جامعه که به سبب

ضرورت‌های نظام آفرینش، از مواهب دنیا برخوردار می‌دارند، نباید با قرار دادن خود در حوزه تأثیر فرادستان جامعه به لحاظ عاطفی و تمنای قرار گرفتن در موقعیت آنان (نساء: ۳۲)، هم موجبات برتری جویی آنان را فراهم نمایند و هم عزتمندی و کرامت خویش را جریحه‌دار سازند (قصص: ۷۹)؛ بلکه با رفتار عالمانه و از سر معرفت به حکمت الهی، ضمن قرار گرفتن در مدار تفاوت‌های ضروری آفرینش، آن‌چنان غنا و مناعت طبعی در درون خود ایجاد نمایند که با دیدن تفاوت‌ها و برخوردار می‌دیگران به وادی کفران و ناسپاسی کشیده نشوند. پذیرش تفاوت‌ها به معنای تسلیم شدن در برابر شرایط و دامن زدن به نابرابری اجتماعی نیست؛ بلکه غنی شدن از درون و زیست عزتمندانه نخستین گام مبارزه با نظام طبقاتی ناعادلانه خواهد بود. اگر طبقه فرودست جامعه از غنای در نفس برخوردار نباشند چاره‌ای جز پذیرش استیلا طبقه فرادست نخواهند داشت.

تربیت اجتماعی باید سازوکاری برای استخراج آن دسته از اصول و روش‌های تربیتی بیندیشد که با اتکا به مبنای الهیاتی ضرورت تفاوت‌های تکوینی در نظام آفرینش، امکان هرگونه استیلا و طغیان را از انسان گرفته و اراده علو و برتری جویی به سبب برخوردار می‌برآمده از تفاوت‌های اجتماعی را از بین ببرد و به جای آن اراده معطوف به خیر اجتماعی و انتشار نیکی را بنشانند و این‌گونه نباشد که انسان، برخوردار می‌از نژاد، رنگ، قومیت، ملیت یا حتی برخوردار می‌مالی و استعداد‌های انسانی را دستاویزی برای استیلا قرار بدهد؛ بلکه متوجه این موضوع باشد که برخوردار می‌از تفاوت‌های اجتماعی برای شناساندن انسان‌ها به یکدیگر و ایجاد همبستگی اجتماعی بوده است (حجرات: ۱۳). علاوه بر این، تربیت اجتماعی باید بتواند آن‌چنان غنای نفسی در طبقه ناب‌خوردار یا کم‌برخوردار ایجاد نماید که آن‌ها را علاوه بر اینکه از قرار گرفتن در دام اربابان متفرق‌رهای می‌بخشد، به نقطه مواجهه عزتمندانه و نه از سر استیصال در برابر طبقه فرادست برساند.

تفاوت‌های اکتسابی اجتماع انسانی: بیان شد که تفاوت‌های اجتماعی، ضروری نظام آفرینش است و قابل انفکاک از ذات آن نیست؛ اما درعین حال برخی از

تفاوت‌های مذکور امکان جابجایی، نابودی و هرگونه تغییر و تحول را دارد و این‌گونه نیست که برخورداری از مواهب دنیایی (اعم از قدرت، ثروت و جایگاه اجتماعی) یا استعدادهای انسانی (اعم از استعداد روحی، جسمی) همیشگی، پایدار و مستمر باشد. بلکه همان‌گونه که حکمت الهی اقتضای ضرورت وجود تفاوت را برای پدیدار شدن و بقای جامعه به همراه دارد، امکان تغییر و تحول را هم میسر ساخته است تا از رهگذر آن، جامعه انسانی علاوه بر پیدایش و بقا، فرصت تعالی نیز داشته باشد (بقره: ۱۵۵). به همین منظور در آیات قرآن، سنت آزمایش و ابتلا پیش‌بینی شده است تا انسان هیچ‌گاه نسبت به موقعیتی که به دست آورده است مغرور نشود (شوری: ۲۷) و برای موقعیتی که از دست داده است دچار یأس و کفران نشود (هود: ۹)؛ زیرا امکان هرگونه تغییر و تحولی در هرکدام از موقعیت‌ها به تناسب علل و عوامل تکوینی و تشریحی وجود دارد. انسان هرگاه بداند که نعمت‌هایی که از او فوت شده است، خداوند متعال عوض آن را در آخرت به انسان خواهد بخشید سزاوار نیست که اندوهگین شود و اگر بداند با نعمت‌هایی که به او داده شده است تکلیف شکر و پرداختن حقوق واجب متوجه او شده است، سزاوار نیست نسبت به آن مسرور شود (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ۹: ۳۶۲)؛ بنابراین تربیت اجتماعی باید هم آمادگی روحی و روانی و هم مهارت‌های لازم برای مواجهه با هرگونه تغییر و تحول در امکانات مهیا سازد تا انسان هم موقعیت فعلی خویش را عاملی بر تفاخر، طغیان، استیلا یا ضعف و زیونی قرار ندهد و هم از ظرفیت روحی لازم برای قرار گرفتن در هرگونه موقعیت احتمالی در آینده برخوردار باشد. داستان «اصحاب الجنه» نمونه بارزی از تصویرسازی قرآن از موقعیت‌های فعلی و آینده احتمالی پیش روی انسان با بیان تأثیرات اجتماعی آن است (قلم: ۳۳-۱۷).

ج) مبنای الهیاتی تاریخ پایه (سنت‌های اجتماعی) تربیت اجتماعی

ماهیت اجتماعی انسان دارای دو مدار فردی و اجتماعی است. در مدار اجتماعی، سنت‌های تاریخی بخش قابل توجه و مهمی از هویت جامعه و به تبع آن ماهیت

اجتماعی انسان را شکل می‌دهد و فرد در حوزه تأثیر سنت‌های تاریخی قرار دارد؛ بنابراین، تربیت اجتماعی ناگزیر از نسبت سنجی انسان با سنت‌های تاریخی جامعه است؛ زیرا پیوند انسان با سنت‌های تاریخی، انسان را از نگاه نقطه‌ای و سطحی نگر به رخدادهای کنونی، به نگاه فرآیندی و عمیق در بستر تاریخ سوق می‌دهد و ضمن بازنمایی هویت فرهنگی فرد از طریق برقراری ارتباط انسان با نسل‌های پیش از خود، منجر به وسعت نظر و فهم بهتر مسائل اجتماعی می‌شود (محمدی و همکاران، ۱۴۰۲ق: ۶۵). از منظر قرآن، هویت انسان متمرکز در یک دوره زمانی خاص نیست و یک نوع پیوستگی و استمرار تاریخی در زندگی انسان وجود دارد که انقطاع از آن، هرگونه تلاشی برای ارائه تصویری روشن، واقع‌بینانه و همراه با حرکت روبه‌جلوی انسان را مخدوش می‌سازد. ارجاعات متعدد قرآن به مطالعه احوال گذشتگان (آل عمران: ۱۳۷، یوسف: ۱۰۹) بیان داستان‌های گذشتگان (یوسف: ۳)، ارائه تصویر واحد از مأموریت‌های اصلی انبیاء در قرآن با وجود تفاوت‌های ظاهری در زمان‌های مختلف (نحل: ۳۶، اعراف: ۸۵-۵۹، هود: ۸۴-۵۰) و تأکید آنان بر بازنمایی هویت تاریخی مقوله توحید (بقره: ۱۳۳)، گواه روشنی بر اهمیت توجه به سنت‌های تاریخی در نظام معرفت و حیانی است.

سنت حکیمانه خداوند بر پیوستگی تاریخی انسان استوار است و گویا یک کل تاریخی در نظام هستی پدید آمده است که با وجود کثرت و تنوع در هرکدام از برهه‌های زمانی، یک نوع همبستگی و اتحاد یا کل واحد انسانی در نظام آفرینش وجود دارد. آیاتی که در آن هویت کنونی انسان با نقطه آغازین خلقت او از نفس واحد (نساء: ۱، انعام: ۹۸، اعراف: ۱۸۹، لقمان: ۲۸، زمر: ۶) یا یک زن و مرد (حجرات: ۱۳) و توسعه نسل انسانی از آن‌ها پیوند خورده است، دلالت بر هویت نوعی، جمعی یا اتحاد انسان‌ها در انسانیت و حقیقت انسانی (طباطبایی، ۱۳۵۲، ۴: ۱۳۴) انسان دارد یا به تعبیری دیگر، گوهر آفرینش انسان‌ها یکسان است و تفاوتی با یکدیگر ندارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ۳: ۲۴۵). از منظر قرآن، نوع انسان دارای شخصیت تاریخی است و توجه به الگوی

عملکرد او در هر دوره تاریخی، منجر به عمل صحیح انسان می‌شود. همان‌گونه که یک فرد انسانی تجربه‌های پیشین خود را کنار نمی‌نهد و همواره به آن توجه دارد، نوع انسان نیز بایستی سنت‌های تاریخی خود را بفهمد و از آن برای عمل امروز خویش توشه بردارد؛ بنابراین انسان در میدان اثر سنت‌های تاریخی قرار دارد. مواجهه انسان با سنت‌های تاریخی سه‌گونه متصور است: تسلیم بدون هرگونه اندیشه ورزی و جاری ساختن سنت‌های تاریخی در زمان کنونی به گونه‌های تبعیت (بقره: ۱۷۰)، اهتداء و اقتداء بر آنان (زخرف: ۲۳-۲۲)؛ کنار نهادن، بی‌توجهی و انقطاع از سنت‌های تاریخی؛ و توجه همراه با اندیشه ورزی و امکان مواجهه گزینشی با آن‌ها. در آیات قرآن کریم، صورت اول و دوم مردود شمرده شده است؛ زیرا بر اساس صورت نخست؛ انسان خود را مقهور سنت‌های تاریخی نموده و عناصر استقلال و اندیشه ورزی خود یعنی اختیار، علم و عقل خویش را کنار می‌نهد که با تربیت ربوبی انسان همخوانی ندارد. اقتضای تربیت ربوبی آن است که انسان را از قرار گرفتن مطلق در میدان اثر سنت‌های تاریخی بازدارد (بقره: ۱۷۰). هدایت یافتگی و به عقلا نیت گذشتگان، از قرارگرفته انسان در میدان اثر مطلق سنت‌های تاریخی رهایی می‌بخشد. در آیات دیگر ملاک علم (مائده: ۱۰۴) و داشتن برهان (اعراف: ۷۱؛ یوسف: ۴۰) نیز به آن‌ها اضافه شده است. انسان به حکم طبع اولی خود، هنگامی که می‌بیند یک فکر و عقیده خاص، مورد قبول نسل‌های گذشته بوده است خودبه‌خود، بدون آن‌که مجالی به اندیشه خود بدهد، آن را می‌پذیرد. قرآن یادآوری می‌کند که پذیرفته‌ها و باورهای گذشتگان را مادام که با معیار عقل نسنجیده‌اید نپذیرید و در مقابل باورهای گذشتگان استقلال فکری داشته باشید (مطهری، ۱۳۷۸، ۲: ۶۹). بی‌توجهی به سنت‌های تاریخی و وانهادن آن‌ها نیز از نقطه نظر تأثیر عبرت‌گونه آن در اتخاذ ربّ واحد و کنار گذاردن اربابان متفرق و بیان تجربه‌های پیشینیان در نحوه مواجهه با سنت‌های ربوبی، مردود شمرده شده است؛ زیرا محور اصلی بیان سنت‌های تاریخی پیشینیان در قرآن بر محور ربوبیت بیان شده است و متولیان تربیت ربوبی با بازگویی آنان می‌توانند نقش

تربیتی خود را به‌درستی ایفا نمایند. حاصل آنکه تربیت اجتماعی باید به‌گونه‌ای عمل کند که انسان ضمن توجه به سنت‌های تاریخی و هویت نوع انسانی، مقهور آن‌ها نشود و با توسعه تفکر انتقادی بر اساس بیان ملاک‌های هدایت یافتگی، علم، برهان، عقلانیت و تبعیت از حق، سبب ایجاد رویکرد گزینشی در بین متربیان شود.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد نحوه اجتماعی بودن انسان ایجاب می‌کند تا هم فردیت فرد و هم تأثیرپذیری انسان از جامعه به رسمیت شناخته شود. در تدوین نظام تربیت اجتماعی، لازم است حوزه‌ها و میدان‌های اثرپذیری انسان بر دو مدار فردی و اجتماعی شناسایی و موردبررسی قرار بگیرد. یافته‌های تحقیق که استخراج مبانی الهیاتی تربیت اجتماعی را در دستور کار خود داشت بیانگر آن است که با لحاظ هویت فردی و اجتماعی در تربیت اجتماعی سه میدان اثر پیش روی انسان وجود دارد که از نظام تدبیر حکیمانه ربّ العالمین برخاسته است و هرکدام از این میدان‌های به نحوی زمینه‌پیدایش اربابان متفرق و اثرپذیری انسان از آن‌ها را در خود دارد و تربیت اجتماعی باید بتواند ضمن تلاش برای برچیدن برخی از زمینه‌های پدیدار شدن اربابان متفرق، معرفت، مهارت و توانمندی لازم در انسان برای مواجهه حکیمانه با آن‌ها را فراهم نماید تا از افتادن انسان در دام اراده‌های معطوف به بهره‌کشی و انتفاع ممانعت به عمل آورده و بر پیشینه‌سازی نسبت او با ربّ واقعی که سعادت و کمال انسانی را به همراه دارد تأکید نماید. شخصیت فطری انسان به‌گونه‌ای است که برای سامان بخشی به زیست اجتماعی خود ناگزیر از حضور در جامعه است. انسان با ورود به جامعه گام در حوزه‌های اثرگذار بر خود می‌کند. نخستین حوزه اثرگذار بر انسان، شبکه ارتباطات او با دیگر انسان‌هاست؛ شبکه‌ای به جهت تفاوت افراد در برخورداری‌ها و مزیت‌های اجتماعی بستر مناسبی برای ظهور اراده‌های معطوف به تسلط بر دیگران است. حوزه اثرگذار دیگر بر اندیشه‌ها و رفتارهای انسانی،

سنت‌های تاریخی جامعه است که از عملکرد گذشتگان حاصل شده و به دلیل هویت واحد انسانی در طول تاریخ و عدم انقطاع انسان از گذشتگان، تأثیرات عمیق فکری و رفتاری بر انسان می‌گذارد. تربیت اجتماعی بایستی به گونه‌ای عمل کند که انسان ضمن قرار گرفتن در مدار جامعه، بتواند اثرپذیری خویش از اراده‌های برخاسته فرهنگ کنونی جامعه و سنت‌های تاریخی آن به حداقل ممکن برساند. علاوه بر این، با توجه اینکه تربیت اجتماعی مأموریت دارد بر اساس نحوه اجتماعی بودن او، فردیت انسان را قبل یا به هنگام ورود به جامعه تقویت نماید، بخشی از مبانی الهیاتی به آن دسته از ویژگی‌های بنیادین انسانی اختصاص داده شد که تقویت و ارتقای آن می‌تواند بر عملکرد انسان به هنگام حضور در جامعه کمک شایانی نماید. کمال‌گرایی فطری انسان و امکان تأثیرپذیری انسان از جمله این مبانی بودند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم.
- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۷ م). *جمهرة اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن سیده المرسی، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ ق). *المحکم و المحيط الاعظم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۹۶۷ م). *تهذیب اللغة*. قاهره: دارالکتب العربی.
- اعرافى، علیرضا. (۱۳۸۷). *در آمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲)*: اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. چاپ دهم. تهران: انتشارات سمت.
- اعرافى، علیرضا. (۱۳۹۳). *فقه تربیتی (مبانی و پیش فرض ها)*. چاپ دوم. قم: انتشارات مؤسسه اشراق و عرفان.
- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۶). *فرهنگ معاصر عربی فارسی*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات نقش جهان.
- باقری، خسرو. (۱۳۷۹). «اصول تربیت اجتماعی در اندیشه امام علی (ع)». مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع).
- باقری، خسرو. (۱۳۸۹). *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران*. چاپ نخست. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- باقری، خسرو. (۱۴۰۱). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. چاپ پنجاه و سوم. تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.
- بشیری، ابوالقاسم. (۱۳۹۸). «مبانی الهیاتی و نقش آن در روان شناسی اسلامی». *دوفصلنامه علمی - پژوهشی روان شناسی*. س ۱۳. شماره ۲۵. صص ۱۱۱-۱۳۴.
- بهشتی، سعید؛ افخمی، اردکانی. (۱۳۸۶). «تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج البلاغه». *دوفصلنامه تربیت اسلامی*. س ۲. شماره ۴. صص ۷-۴۰.
- نجفی، حسن؛ ملکی، حسن؛ سبحانی نژاد، مهدی؛ مصباح، علی. (۱۴۰۱). «مبانی الهیاتی برنامه درسی هویت دینی». *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*. س ۳۰. شماره ۵۵. صص ۱۹۳-۲۳۱.
- حسینی زاده، سید علی؛ موسوی، سمیه سادات. (۱۳۹۷). «بررسی و تحلیل مبانی تربیت اجتماعی با تکیه بر منابع اسلامی». *فصلنامه علمی تخصصی معارف اسلامی*. س ۱۶، شماره ۱۲۷. صص ۹۵-۱۲۰.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۱). *لغت نامه*. زیر نظر: محمد معین. تهران: دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- راغب الاصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۴). «فطرت، به مثابه دالّ دینی». *نشریه قیسات*. س ۱۰. صص ۵-۲۲.
- رفیعی، بهروز. (۱۳۹۶). *فلسفه تربیت اسلامی (رویکرد و حیاتی)*. چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سید قطب. (۱۴۰۸ ق). *فی ظلال القرآن*. چاپ پانزدهم. بیروت: دارالشروق.
- شکوهی، غلامحسین. (۱۳۷۲). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۵۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی

للمطبوعات.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. بیروت: دارالمعرفه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق). العین. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.
- محمدی، مریم؛ سجادیه، نرگس سادات؛ باقری، خسرو. (۱۴۰۲). «تبیین مفهوم تربیت اجتماعی در دوران کودکی از منظر رویکرد اسلامی عمل». پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت. س ۱۳. شماره ۱. صص ۵۵-۷۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۴۰۱). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن. چاپ پنجم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ ق). التفسیر الکاشف. چاپ اول. ایران: دار الکتب الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۲). تفسیر نمونه. چاپ سی و دوم. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- میالاره، گاستون. (۱۳۷۰). معنی و حدود علوم تربیتی. ترجمه: علیمحمد کاردان. تهران: دانشگاه تهران.

REFERENCES

The Holy Qur'an.

A'rafi, Alireza. (1387). *An Introduction to Islamic Education and Training (2): The Goals of Education from the Perspective of Islam*. Tenth Edition. Tehran: Samt Publications.

A'rafi, Alireza. (1393). *Fiqh al-Tarbiyat (Fundamentals and Presuppositions)*. Second Edition. Qom: Ishraq and Irfan Publications.

Al-Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1409 AH). *Al-Ain*. Second edition. Qom: Hijrat.

Al-Raghib al-Isfahani, Hossein bin Mohammad. (1412 AH). *Mufradat Alfaz Al- Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam.

Al-Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1408 AH). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al- Qur'an*. Second edition. Beirut: Dar al-Marifa.

Azarnoosh, Azartash. (1386). *Contemporary Arabic-Persian Dictionary*. Eighth Edition. Tehran: Naqsh-e Jahan Publications.

Azhari, Muhammad ibn Ahmad. (1967). *Tahdhib al-Lughah*. Cairo: Dar al-Kitab al-Arabi.

Baqiri, Khosrow. (1379). «Principles of Social Education in the Thought of Imam Ali (AS)». Collection of Articles of the Conference of Tarbiyat in the Life and Words of Imam Ali (AS).

Baqiri, Khosrow. (1389). *An Introduction to the Philosophy of Education of the Islamic Republic of Iran*. First Edition. Tehran: Scientific and Cultural Publications.

Bagheri, Khosrow. (1401). *A Second Look at Islamic Education*. Fifty-Third Edition. Tehran: Educational Research and Planning Organization of the Ministry of Education.

Bashiri, Abolghasem. (1398). «Theological Foundations and their Role in Islamic Psychology». *Bi-Quarterly Scientific-Research Journal of Psychology*. Vol. 13. No. 25. pp. 111-134.

Beheshti, Saeed; Afkhami, Ardakani. (1386). «Explanation of the Basics and Principles of Social Education in Nahjul-Balagha». *Bi-Quarterly Islamic Education*. Vol. 2. Issue 4. pp. 7-40.

Dehkoda, Ali Akbar. (1341). *Dictionary*. Under the supervision of Mohammad Moein. Tehran: Faculty of Literature, University of Tehran.

Hosseinizadeh, Seyed Ali; Mousavi, Somayeh Sadat. (1397). «Review and Analysis of the Basics of Social Education Based on Islamic Sources». *Specialized Scientific Quarterly of Islamic Education*. Vol. 16, Issue 127. pp. 95-120.

Ibn Duraid, Muhammad ibn Hasan. (1987). *Jamharah al-Lughah*. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin.

Ibn Faris, Ahmad. (1404 AH). *Mu'jam al-Maqayyis al-Lughah*. Qom: Maktaba al-Ilam al-Islami.

Ibn Sayyida al-Mursi, Ali ibn Ismail. (1421 AH), *Al-Muhkam wa al-Muhit al-Azam*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.

Makarem Shirazi, Naser. (1372). *Tafsir Nemooneh*. Thirty-second edition. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Mialareh, Gaston. (1999). *The Meaning and Limits of Educational Sciences*. Translated by: Ali Mohammad Kardan. Tehran: University of Tehran.

Misbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1401). *Society and history from the perspective of the Qur'an*. Fifth edition., Qom: Imam Khomeini (RA) Educational and Research Institute Publications.

- Mohammadi, Maryam; Sajjadih, Narges Sadat; Bagheri, Khosrow. (1402). «Explanation of the concept of social education in childhood from the perspective of the Islamic approach to practice». Research on the foundations of education and training. Vol. 13. No. 1. pp. 55-72.
- Mughniyah, Mohammad Javad. (1424 AH). Tafsir al-Kashif. First edition. Iran: Dar al-Kitab al-Islami.
- Najafi, Hasan; Maleki, Hasan; Sobhani Nejad, Mehdi; Mesbah, Ali. (1401). "Theological Foundations of the Religious Identity Curriculum". Research in Islamic Education Issues. Vol. 30. Issue 55. pp. 193-231.
- Rafiei, Behrouz. (1396). Philosophy of Islamic Education "Revelationary Approach". First Edition. Qom: Hawza and University Research Institute.
- Rashad, Ali Akbar. (1384). "Fitrat, as a Religious Signifier". Qabasat Publication. Vol. 10. pp. 5-22.
- Sayyid Qutb. (1408 AH). Fi Zhilal al-Qur'an, Fifteenth Edition, Beirut: Dar al-Shorouq.
- Shokoohi, Gholam-Hossein. (1372). Foundations and Principles of Education. Mashhad: Astan Quds Razavi Publications
- Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1352). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Third Edition. Beirut: Al-A'lami Press Foundation.

| Extended Abstract |

Theological Foundations of Social Education from the Perspective of the Holy Qur'an with a Focus on the Monotheism of Divine Lordship

Hossein Mohammadi, Davoud Saemi

Objective:

Re-reading the verses of the Holy Qur'an in order to produce new content literature regarding emerging issues and expressing Quranic answers is very important and necessary. One of the important and fundamental areas that always ongoing in human life is education, especially social education, which is responsible for directing and managing human growth and development within the context of society. This research aims to identify the theological foundations of social education so that those in charge of education, including researchers and educational activists, can identify and apply educational principles and methods practically based on theological foundations that refer to realistic and descriptive statements regarding divine measures in human social affairs. The main issue of this research is to identify and explain the theological foundations of social education, taking into account the social nature of man and the special meaning of Quranic education.

Methodology:

This study used the descriptive analytical method. At the beginning, the social nature of man and the concept of Quranic education were clarified by referring to verses from the Holy Quran and other educational sources. Then, by analyzing these verses, the theological foundations of social education were identified based on the biological and social human model on two levels: individual and social. Finally, the theological foundations were studied based on the areas of human influence from social elements in three parts: human-centered foundations, community-centered foundations, and history-centered foundations.

Findings:

The findings of the study show that education in the Quranic sense (Lordship) is focused on managing the areas of human influence from various elements and factors, removing man from the field of their influence, and ultimately placing man in the field of God's Lordship so that man does not suffer from scattered masters in his life, which from the perspective of the Qur'an leads to existential disintegration in cognitive and emotional field. Due to biological and social necessities and presence in social networks, humans are exposed to multiple and diverse areas of influence. Social education must be able to create a basis for human empowerment in the areas of knowledge and skills in order to manage the spheres of influence so that through it, man can overcome the will and demands arising from society, while being present

in the context of society, and applying God's plan and will in life.

Conclusion:

The way in which a person deals socially affects the definition and scope of social education, and it will not be the case that social education is only focused on human social relations and enabling him to be effective in society; rather, social education should, in addition to playing a role in the social circle, preserve and promote those individual characteristics that are used in human social life and somehow provide the infrastructure of human personality for active and effective presence in society; because the social status of man includes both the individual and social circles. The product of social education, considering the way a person is social, should be a person who is neither subjugated and dissolved in social will, nor independent and without connection to society. Social education should act in such a way that by creating individual advantages through the promotion of human identity foundations, the necessary preparation for effective presence in society is provided in the educated personality. Ignoring any element of the social situation either dissolves man in the will of society or leads him to avoid society. The formulation of the theological foundations of Quranic education in the meaning of Lordship in relation to the way in which man is social and considering the important areas of influence of man from society, has been carried out in three parts: theological foundations of basic man, basic society and basic history. The theological foundations of basic man are divided into two types based on the individual and social orientation of man: "submission and existence in spheres of influence" and "innate perfection". The theological foundations of basic society are divided into two categories, based on the necessary existence of social differences for the formation and survival of human social life: "inherent and developmental differences of human society" and "the ability to change and transform social differences." Finally, the theological foundations of basic history are divided into two categories, based on the influence of man on the culture and historical traditions of society. In other words, its historical identity, namely "confronting social traditions with critical thinking" based on the criteria of guidance, science, proof, rationality, and commitment to truth.

KEYWORDS: Education, Social Education, Foundations, Theology, Human, Monotheism of Lordship, Creation-based Traditions